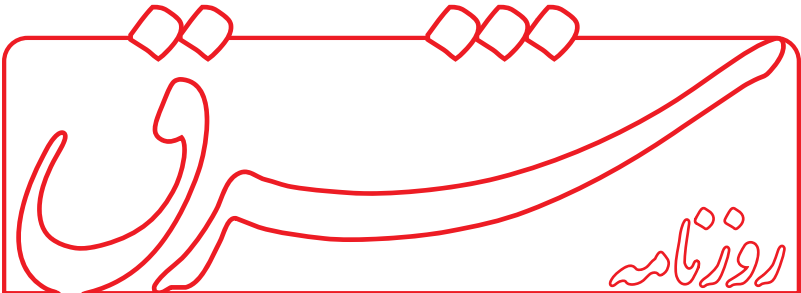




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸-۸ تلفن اکیه:۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۲:۱۸ آذان مغرب ۱۷:۵۳ آذان صبح فردا ۵:۳۶ طلوع آفتاب ۷:۰۲



یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۱ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۴ ۳ فوریه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۶۳ ۱۶صفحه

«بیر روتر دام» به فیلم «محمد شیروانی» رسید

خبر آنلاین: فیلم «لرزانده چربی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی «محمد شیروانی» از ایران یکی از سه برنده جایزه اصلی چهارودومین جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام در هلند است.
داوران بخش مسابقهٔ بیر جشنواره روتردام که به فیلم‌های اول و دوم اختصاص دارد، سه جایزه بیر این دوره خود را به «قاتل سگ من» ساخته میرا فورنی تولید مشترک اسلواکی و جمهوری چک، «سریاز جین» به کارگردانی دانیل هوسل از اتریش و «لرزانده چربی» ساخته محمد شیروانی اعطا کرد.
هر جایزه بیر با جایزه نقدی معادل ۱۵ هزار یورو (۲۵/۵۰۰ دلار) همراه است.

نگاه

نقد «نقدنویسان»



بهرام دبیری

● روزهای تدارک این آخرین نمایشگاه‌ام در گالری سسیحون، مسوول گالری پرسسید آیا علاقه‌مند هستی کسی درباره این نمایشگاه بنویسد؟ گفتم هر کسی حق دارد بنویسد. گفت برای نوشتن پول می‌گیرد. خنده‌ام گرفت، تشکر کردم و نخواستم. چند روز قبل، پس از پایان نمایشگاه یکی از همین آقایان «قای منتقد چاق» که پول خواسته بود و نداده بودیم، به من تلفن کرد و گفت این نمایشگاه شما بسیار نمایشگاه بدی بود و من می‌خواهم درباره‌اش بنویسم، گفتم چقدر پول می‌خواهید برای این کار؟ نمی‌دانم چرا از سوال من ناراحت شد. به هر حال گفت‌وگوی او به نظر من مضحک و تهدیدآمیز آمد و من از او به دلیل اینکه نقاش خوبی نیستم عنبرخواهی کردم و مکالمه را هم تمام. تاریخ برخی از آنالی که به نام نقد هنر می‌نویسند، تاریخ بازمه و در عین حال غم‌انگیزی است. آنچه این نوع کسان گفتند و نوشتند، درباره امپرسیونیست‌ها، فوویست‌ها، کوپیت‌ها و همه نوآوران دنیای هنر، سیاهه عبرت‌آموزی است. آدم‌های متوسطی که خود را قییم سلیقه مردم می‌دانند یکی از علاقه‌مندان به شعر «تیم» به او نامه نوشت که درباره تو زیاد بد می‌گویند. چرا هیچ نمی‌گویی، نیما گفت زمان پس از ما طولانی‌ست و من نخواهم بود که از خودم دفاع کنم، شعر من باید بتواند از خود دفاع کند. از این سیاه‌کاری‌ها در مقوله نقد هنر کم نیست. به یاد بیاورمی آنچه درباره «شاملو» گفته‌اند و هنوز هم می‌نویسند و خودنمایی می‌کنند.

گفته بودم نقد هنر کار پلواهی است. گفته بودم تنها کسانی که صاحب نگاه و دانش و سلیقه هستند ممکن است بتوانند کار هنرمند را برای مخاطب‌رمزگشایی کنند و او را در درک لایه‌های پنهان اثر راهنمایی کنند، اما نیک و بد کردن اثر هنری و گزینش بار آن از هیچ آدمیزادی ساخته نیست. این تنها از عهده ملت‌ها، فرهنگ‌ها و در طول زمان برمی‌آید، نه خودنمایی‌هایی که خود را نماینده سلیقه مردم می‌دانند و گمان می‌برند در جایگاه تاریخ نشسته‌اند. گفته‌ام که این کسان جز آدرس غلط دادن، خودنمایی کردن و ادای هنرشناسان را درآوردن هرگز خاصیت دیگری نداشته‌اند. ساده‌ترین پیشنهاد من به آنان این است که در فکر شغل آبرومندی برای خود باشند و به جوانان اینکه هرگز نپذیرند که در ازای پولی که به اینها می‌دهند درباره‌اش بنویسند این شهرت‌های روزمره ضامن بقای شما در ذهن و روح فرهنگ و ملت شما نخواهد بود. هنر اگر هنر است باید ستایش کرد و اگر نیست باید درباره‌اش سکوت کرد. نامه «تیم» به «حسن طبری» درمورد نقد شعر را بخوانید. یاد باد آن روزگاران و آن کسان که گهگاه در این مقوله قلم می‌زدند، نوشته «پراهم گلستان» با عنوان «هوشنگ پزشک یا نقاش» در «دفترهای زمانه»، نوشته «پهمن محمص» درباره پیکسو در فصلنامه «بخارا»، نوشته‌های «جف دربابندری» و «سیم آزاد» و «پرویز مرزبان» و دیگران درباره من. و حالا و حالا این هیجکسان که با تیختر می‌گویند تعرفه دارند برای نوشتن و چون دعائویسان برای شهرت و سرگداری هنرمندان طلب دستمزد می‌کنند

نوشتن در سایه انقلاب

دو کتاب در «حلب» نوشته‌ام

ترجمه: مریم حیدری

● در این ستون، می‌خواهم بدایتم نویسدگان عرب، در هر یک از کشورهای که در آنها جنبش یا انقلاب صورت گرفته چه می‌کنند؟ آیا اصلا می‌نویسند؟ چه می‌نویسند؟ آیا در زمینه‌های تخصصی ادبی خودشان در دوره پیش از انقلاب می‌نویسید یا به نوشتار سیاسی روی آورده‌اند؟

خطیب بدله – سوریه – ادیب و طنزنویس

برای مدتی طولانی به دلیل درگیری مستقیم با حوادث، نوشتنم تقریباً متوقف شده بود. به‌خصوص آن موقع که در ادلب بودم، اما از وقتی به حلب آمدم، به نوشتن بازگشتم، همان‌طور که انسان بعد از جدایی از زندگی، به آن بازمی‌گردد. مقاله‌های برای مطبوعات نوشتنم؛ برای مجله «البلوچه» و روزنامه خودم، «لبیان» و «القدس العربی» به‌علاوه فعالیت مستمر در فیس‌بوک. طی دوره اقلیت در حلب، دو کتاب تمام کردم. هیچ‌وقت به معنی واقعی کلمه، به نوشتار سیاسی رو نیآوردم چیزی که اتفاق افتاد، این بود که عاشق نوشتار «سیاسی-ادبی» شدم؛ به این معنا که این حوادث، شریک شروع کردم به ثبت مواضع و رخدادهای سیاسی به شکل روایی و داستانی و دیگر نوشتنی که از جریانات درحال وقوع در کشور، دور باشد، دوست ندارم. این حوادث عظیم، باعث‌شده که مطالب مخالفانه بسیار غنی در اختیارم قرار گیرد. در پایان اینکه، فکر نمی‌کنم چیزهای مهمی در عرصه نوشتار «سیاسی- ادبی» نوشته‌ام، اما با همه تواضع فکر می‌کنم چیزهایی که نوشته‌ام، در ادبیات معاصر عربی، متداول نیست.

خانم جان، سلام

باید شخصا برایتان بنویسم. شما که مادرید، شما که صبورید، شما که هنرناس و هنرمندید، شما که شمع محفل دوشنبه‌ها هستید و ما همه گرد شما پروانه. شما که خواهر بزرگ فروغ فرخ‌زاد» و بازمانده خانواده‌ای هنرمندید. شما

که «پوران»‌اید، بدون هیچ تفاخری، با یک دنیا محبت مادرانه. نکته‌ای که پیرامون حیات هنری و ادبی شما در طول سالیان سال وجود داشته این بوده است که شما تنها خودتان نبوده‌اید، یک خانواده را باید در رفتار و زندگی شما رصد کرد. شما یکی که هر روز در خانه‌ای که حوالی میدان «مادر» است مادری می‌کنید برای ادبیات و پژوهشی و ادبی روزانه‌تان، پذیرای میهمانان خانواده فرخزاد هستید و صبورانه به درد‌ها و آرزوهایشان گوش می‌دهید، با متانت به سوالات بیشمار و تکراری‌شان جواب می‌دهید و نگران تکتک آنها‌یید. با همان لحن دلسوز مادرانه، پرس‌وجو می‌کنید که روزگارشان چطور است، دلشان، عشقشان، امیدشان روبه‌راه است؟ کارو بارشان چطور است و احیاناً در این وانفسا چرخ زندگی‌شان می‌چرخد! اینها را می‌پرسید و دلتنا به درد می‌آید و غصه تکتک‌شان را می‌خورید، از این دست مادرانگی‌ها بسیار در خانه شما دیده‌ام. روحیه شما اما درخصوص ادبیات کاملاً متفاوت است، دیگر خبری از لحن مشفقانه‌تان هنگام دلداری دادن‌ها نیست. کاملاً جدی هستید و اگر یکی از اطرافیان در جلسات ماهانه، شعری متوسط یا مقاله‌ای بی‌پایه‌ی‌ارابه کند،اولین کسی که معترض می‌شود شما‌یید. این روحیه‌تان را بسیار دوست دارم.

هر کسی که برای بار اول شما را می‌بیند و گمان می‌کند با شخصیتی حقوقی به نام «خواهر فروغ فرخ‌زاد» برخورد دارد، پس از پایان دیدار معترف می‌شود که وجه حقیقی شخصیت شما آنقدر جذاب و دانا و براگزیناننده است که جز به احترام مقابل آن ایستادن و کلاه از سر برگرفتن روا نیست و نخواهد بود.

تالیفات و ترجمه‌های شما در حوزه‌های ادبیات، اسطوره و زنان به بیش از ۳۰ کتاب می‌رسد و البته چندین کتاب منتشر نشده. دواثر خواندنی‌تان در حوزه نشان زن در زندگی و شعر «شاملو» و «سهراب» یعنی کتاب‌های «مسبح مادر» و «زن شبانه موعود» را بسیار خلاقانه و بکر می‌دانم. البته نباید از کتاب مهم «مه‌ره مهر» که «پژوهشی درباره میتراییسم در ایران» است گذشت آن هم اثری محققانه است و البته

تولدی دیگر

«پوران فرخزاد» ۸۰ ساله شد

به نام مادر

پوریا سوری



خواندنی. یکی از آخرین بارهایی که خدمتتان رسیدم دیوان «حزین لاهیجی» کنار دستتان بود و داشتید شعرهای نویافته منسوب به او را سامان می‌دادید، کاش فرصت شود و زودتر آثار معطل‌مانده‌تان مجوز نشر بگیرد. به هر صورت بازتاب زندگی شماس‌ت و مسلما چون دیگر آثار‌تان قابل ارجاع و تأثیرگذار. روزی از شما پرسیدم اولین کتاب‌تان چه سالی منتشر شد، شما پاسخ دادید: «سال ۱۵۵ آن زمان مجموعه داستان «عاشقانه‌های دنیا» را ترجمه کرده بودم. بعد هم نشر «هرواید» آمد و شعرهای من را گرفت و برد و به نام «خوشبختی در خورده‌ن سبیه‌های سرخ است» چاپ کرد.» و پرسیدم چرا تا آن زمان اثری منتشر نکرده بودید، گفتید: «شعرهای من در مجله «فردوسی» چاپ می‌شد، اما خود من چندان اعتقادی به آن شعرها نداشتم از همین‌رو کتابشان نمی‌کردم. فروغ نامی در شعر برآورده بود و من ابا داشتم که بخوام در حوزه فعالیت او قدم بردارم. البته هستند کسانی که بی‌انصافی می‌کنند و هنوز می‌گویند، من از نام فروغ استفاده کردم در حالی‌که حیطة کارهای ما با هم کاملاً متفاوت است یعنی آثار من در حوزه تاریخ، هیچ ربطی به آثار خواهرم نداردا با این‌همه همینجا می‌گویم که من به بی‌انصافی این افراد کاری ندارم و به کار خودم ادامه می‌دهم البته من هیچ‌وقت منکر نام خانوادگی و تأثیر آن بر شکل‌گیری شخصیت و روند زندگی‌ام نیستم، اما قابل به این هم هستم که مقایسه کار غلطی است و مسلما بحثی در این نیست که فروغ به واسطه نبوغ بی‌حد و حصر و تجربه‌های جسورانه‌اش به شهرت و محبوبیتی کم‌ظنیر دست یافت و هم او باعث سربلندی و افتخار من بوده است و خواهد بود.»

اینها را شما گفتید و چه بهتر دیگران هم بخوانند تا بیشتر بی‌انصافی نکنند. شما شعرشناس خوبی هستید و شعرهای تری هم دارید و همین کافی است:

در حجره پرنده فریادی است
در قلب درخت وحشت پایان
از ابر صدای گریه می‌آید
از پنجره‌ها
ترانه باران...

راستی، امروز ۸۰ ساله شده‌اید، یعنی از ۱۵ بهمن ۱۳۱۱ تا به امروز ۸۰ زمستان را پشت سر گذاشته‌اید و خوشا آنکه هنوز با احاطه‌ای کامل به زندگی نظر دارید. چه آنکه این گوهری است که امروز در شما و انگشت شمار افرادی از ادبیات معاصر یافت می‌شود. برایم مایه مباهات است که زادروزتان را شادباش بگویم. عمر‌تان دراز باد و سایه‌تان مستدام.

آکادمی

اهدای بالاترین مدال دولت آمریکا به «غلامعلی پیمان»

گروه علم: کمتر کسی می‌داند که مبتکر روش جراحی پرترفدار لیزیک کار ما روی افراد بسیاری تأثیر گذاشته است، بسیار خوشنودم ما همواره برای ارتقای درمان‌ها و بهبود نتایج برای بیماران کار می‌کنیم و همیشه به دنبال آن هستیم که مشکلات بیشتری را حل کنیم». دکتر «پیمان» در سال ۱۳۶۸ با ثبت اختراع عمل جراحی لیزیک، تحول بزرگی در علم چشم‌پزشکی جهان ایجاد کرد. بیش از ۳۰هزار نفر از چشم‌پزشکان جهان، او را در سال ۱۳۸۴ به‌عنوان یکی از اعضای تالار مشاهیر چشم‌پزشکی جهان انتخاب کردند.وی تاکنون بیش از ۱۳۵ عنوان اختراع را ثبت کرده است. دکتر «غلامعلی پیمان»تحولی چشمگیر در عرصه چشم‌پزشکی و بهبود روش‌های جراحی چشم و شیوه‌های درمانی ایجاد کرده است.



مشکلات بیشتری را حل کنیم». دکتر «پیمان» در سال ۱۳۶۸ با ثبت اختراع عمل جراحی لیزیک، تحول بزرگی در علم چشم‌پزشکی جهان ایجاد کرد. بیش از ۳۰هزار نفر از چشم‌پزشکان جهان، او را در سال ۱۳۸۴ به‌عنوان یکی از اعضای تالار مشاهیر چشم‌پزشکی جهان انتخاب کردند.وی تاکنون بیش از ۱۳۵ عنوان اختراع را ثبت کرده است. دکتر «غلامعلی پیمان»تحولی چشمگیر در عرصه چشم‌پزشکی و بهبود روش‌های جراحی چشم و شیوه‌های درمانی ایجاد کرده است.

در گذر تاریخ

کناره‌گیری «قوام»، کتک خوردن «فروغی»

کناره‌گیری «قوام‌السلطنه» با یک مقاله
«قوام‌السلطنه» ششم بهمن ۱۳۰۱ (۲۵ ژانویه ۱۹۲۳) در روز پس از انتشار مقاله روزنامه «قیام» از سمت ریاست دولت (نخست‌وزیری) کناره‌گیری کرد. روزنامه قیام با لحنی که اهانت‌آمیز تلقی شده بود خطاب به «سلطان احمد شاه قاجار» نوشته بود که با این همه مخالفت و نارضایتی، چرا و به چه دلیل قوام‌السلطنه را از نخست‌وزیری عزل نمی‌کند. این روزنامه در سرمقاله خود «بحران موجود اوقت» در کشور را نتیجه سوءمدیریت قوام‌السلطنه و ضعف سلطان احمدشاه در برابر او ذکر کرده بود. مخالفان قوام‌السلطنه روز افزون شده و سوسیالیست‌های ایران هم به ایشان پیوسته بودند و طرف یک هفته تنی چند از این مخالفان که به راه و روش روزنامه‌نگاری هم آشنا نبودند به انتشار نشریه و انتقاد از وضعیت دست زده و عرصه را بر قوام‌السلطنه تنگ کرده بودند. مجلس که در انتظار کناره‌گیری قوام بود، پس از آگاه شدن از کنار رفتن قوام، سریعاً نسبت به نخست‌وزیری «میرزا حسن مستوفی» تمایل خود را اعلام داشت که سلطان احمدشاه بدون درنمگ بر آن صحه گذارد. احمد شاه که بر ۷۰سال عمر خود، کتک‌ورتن گام عملی در اجرای اعلامیه حقوق‌نشر و گسترش فرهنگ عمومی برنداشته است. «محمدعلی روشن» ضارب محمدعلی فروغی در جریان مذاکرات مجلس، با صدای بلند و فریاد فروغی را متهم کرده بود که عامل انگلستان بوده است.



به انتشار یک روزنامه مطابق اصول روزنامه‌نگاری (حرفه‌ای) به سردبیری عیسی صدیق (معروف به پدر آموزش‌وپرورش نوین ایران) اعلام خرسندی کرده بود.

کتک خوردن «فروغی» نخست‌وزیر وقت در مجلس
پنجم بهمن سال ۱۳۲۰ (۲۵ ژانویه ۱۹۴۲) محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت هنگام دفاع از لایحه دولت مبنی بر امضای پیمان اتحاد با انگلستان و شوروی (دو دولتی که ایران را اشغال نظامی کرده بودند) در مجلس شورای ملی، توسط یک تماشاگر کتک خورد و اگر نمایندگان به کمک او نشافته بودند کشته شده بود. با وجود این، لایحه وی در جلسه بعدی مجلس (ششم بهمن ماه) به تصویب رسید و ایران رسماً به صف کشورهای درحال جنگ با آلمان، ایتالیا و ژاپن پیوست. در این جلسه تنها ۱۲ نماینده به لایحه رای مخالف داده بودند و گفته بودند که در طول تاریخ بستن پیمان اتحاد یک دولت با دولت‌هایی که آن کشور را در اشغال نظامی داشتند بی‌سابقه بوده است (اتحاد غالب با مغلوب) این دو دولت لندن و مسکو، نخست باید نیروهای خود را خارج سازند، عنبرخواهی کنند، غرامات وارده را بپردازند و سپس موضوع اتحاد بررسی شود. پیمان اتحاد نهم بهمن ماه میان نمایندگان سه دولت به امضا رسید. همین اتحاد سبب شد که ایران بعداً (پس از جنگ جهانی دوم) از اعضای موسس سازمان ملل متحد (متحدان در جنگ با آلمان و ژاپن و فاتحان جنگ جهانی دوم) شود سازمانی که در نزدیک به ۷۰سال عمر خود، کتک‌ورتن گام عملی در اجرای اعلامیه حقوق‌نشر و گسترش فرهنگ عمومی برنداشته است. «محمدعلی روشن» ضارب محمدعلی فروغی در جریان مذاکرات مجلس، با صدای بلند و فریاد فروغی را متهم کرده بود که عامل انگلستان بوده است.

رازویه دید

بازیگری نکنیم-۱



رضا بهبودی

● این-یک توصیه اخلاقی است!ا نگران نباشید. قرار نیست به آن عمل کنیم!ما هنر توصیه اخلاقی دیگری، فقط قرار است گفته شود یا در ابعاد عظیم در میادین و بر بیلوردها نصب شود!می‌گویید شوخی می‌کنم؟ بله، ممکن است این نوشته کمیک از آب درآمد ولی بسیار هم ممکن است ترازیک شود. آخر اینتجاب از کنار بزرگ‌لی مانندارسطو، لوتگینوس، بوالو، برگسون و … نظریه‌ای درباره کمدی دارم که به عرض می‌رسانم!خاستگاه کمدی نفرت است.بله،نفرت!وقتی حد و اندازه‌های یک موقعیت از دست همه در رفته باشد و دیگر حتی حیرت که خاستگاه ترازدی است هم پاسخگوی حالات و عواطف تو نیست، دست به دامن کمدی می‌شوی. این است که آن ظریف، به طرزی خشن گفته است: «تاریخ یک بار به صورت ترازدی اجرا می‌شود و بار دیگر به صورت کمدی.» خودمان هم داریم:کارم از گریه گذشته است به آن می‌خندم. ۲-بازیگری نکنیم. این هم، یک توصیه اخلاقی است. این جمله را، همراه با ماسک‌های معروف گریه و خنده تئاتر، روی بیلوردهای میادین(توحید،رسالت و …) نصب کرده‌اند. شهردار تهران، برخورد فرض دیده است از فرصت گیریکس‌شکن ترافیک این میادین، استفاده بهینه کند و بر بلندای پل‌های عابر پیاده که البته عابرانش همه روی زمین‌اند، آن را به رخ بکشد. همین‌جا پایم را در کفش جامعه‌شناسان هم بکنم و



اظهار فضلی کنم که ظاهراً قرار است در جوامعی مانند جامعه ما، توصیه‌های اخلاقی در ارتعای بلند و دور از دست، به شکلی تذهیب شده و رنگارنگ جلوه‌گری کنند تا انسان‌های گیر کرده در ترافیک و هزار مساله مبتذل دیگر آنها را بنگرند و آه از نهادشان بلند شود و خود را حقیر و تالایق درباره آن توصیه بشمارند: دست ما کوتاه و خرما برنخیل!

۳-بازیگری نکنیم. شاید شما که خواننده این سطور هستید بازیگر نباشید که همین‌جا به شما تبریک می‌گویم و هیچ‌وقت نفرین‌تان نمی‌کنیم که روزی بازیگر شوید – اما تصور بفرمایید یک روز که از خانه در می‌آیید و به ترافیک ملحق می‌شوید، ببینید که چنین بیلوردهایی را نصب کرده‌اند: پزشکی نکنیم (همراه با گوشی معروف)؛ مهندسی نکنیم (همراه با خط‌کش تی)؛ بنایی نکنیم (همراه با شاقول و بیل و…)؛ وزرات نکنیم (همراه با چپ)؛ با بخاری نفتی؟! و … آن‌وقت در کنار «حیرت» عظیمی که به شما دست می‌دهد آیا احساس نمی‌کنید که به شما توهین شده است؟ به زندگی، تحصیلت، رویا و علاقه و آن همه کوششی که به جهت رسیدن به آن متحمل شده‌اید، توهین شده است؟ و آه همه مهم‌تر به کار شما- که ظاهراً شرافت شما به آن بسته است- توهین شده است؟.

۴-جوابیه وزارت محترم کار به بند ۲: «بهبوده شلوغش نکنید سفسطه و مغلطه نکنید. پزشکی، مهندسی و… کار محسوب می‌شود اما بازیگری نه، علامت تعجب هم ندارد.» یاد سولژتسنین می‌افتم. ظاهراً، منشی دادگاه، بعد از سوال‌های مرسوم، می‌پرسد: کار؟ سولژتسنین می‌گوید: نویسنده. منشی می‌پرسد: کار؟ او بلندتر می‌گوید:می‌نویسم. نویسنده هستم. منشی بدون اینکه سرش را بالا ببرد دوباره می‌پرسد: کار؟ نویسنده پرت از مرحله ما این بار توضیح می‌دهدمن می‌نویسم. کار من نویسندگی است. منشی، سرش را به آرامی بالا می‌آورد- که این لحظه‌اش نشانفا بازیگر می‌خواهد تا درست اجرایش کند. ولی حیف که قرار است بازیگری نکنیم- و می‌گوید: کار! متوجه هستی؟ کار!

۵-بازیگری نکنیم. واقعا منظور شهرداری محترم تهران، از این توصیه اخلاقی- فستلی چیست؟ آیا منظورش این است که چند هزار اعضای محترم خلسه تئاتر و کل بازیگران تئاتر و سینما و تلویزیون و انجمن‌های نمایش شهرستان‌ها، بازیگری را کنار بگذارند تا از این طریق آمار بیکاران در دولت دهم افزایش پیدا کند؟ با توجه به بیابیه وزارت محترم کار در بند بالا، بازیگران اساساً، بی «کار» هستند و بی کار

ای بی‌کاری کردن، از لحاظ منطقی شدنی نیست. مگر اینکه شما اول آنها را با کار کنید و بعد طی اقدامی ضرب‌الاجلی کار را از آنها پس بگیرید که در این صورت هم، برای همان چند لحظه با کار شدن یک عده بی‌کار، سر و کارتان با وزارت محترم کار خواهد بود که در این اوضاع و احوال مشغول این شعر می‌شوید که: کار از دست رفت!

ادامه مطلب فردا منتشر می‌شود